مطالعه و تحلیل مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران

فرح سیف[1] ، زهرا سیف[2]

۱ کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ، دانشگاه پیام نور همدان ، ناحیه یک همدان ، دبیرستان مرحوم عبادی

f.seif.sociology@gmail.com

۲ کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ، دانشگاه پیام نور همدان ، ناحیه یک همدان ، دبیرستان نور دانش

z.seif.sociology@gmail.com

MDOI-02-2026.0561
MNR-582-2-19626C

چکیده

هدف پژوهش حاضر، مطالعه و تحلیل مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران است. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی ـ تحلیلی انجام شده و داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه اسناد و تحلیل محتوای کیفی گردآوری و بررسی شده است. در این پژوهش، مبانی فلسفی برنامه درس ملی در چهار حوزه هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که در بعد هستی‌شناختی، جهان دارای نظم و هدف و خداوند مبدأ و غایت هستی در نظر گرفته شده است. در بعد انسان‌شناختی، مفاهیمی مانند فطرت، کرامت، اختیار، مسئولیت‌پذیری و رشد همه‌جانبه انسان مورد تأکید قرار دارد. در بعد معرفت‌شناختی، عقل، تفکر، تجربه و سایر منابع شناخت در فرایند یادگیری جایگاه مهمی دارند و در بعد ارزش‌شناختی، ارزش‌های دینی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی جهت‌گیری تربیت را مشخص می‌کنند. نتایج نشان داد که این چهار حوزه در ارتباط با یکدیگر، اهداف و جهت‌گیری‌های برنامه درسی را شکل داده و غایت تربیت را در مسیر رشد متوازن انسان و تحقق حیات طیبه قرار می‌دهند.

کلمات کلیدی: برنامه درس ملی، مبانی فلسفی، فلسفه تعلیم و تربیت، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی

مقدمه

برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران یکی از اسناد مهم و راهبردی در نظام تعلیم و تربیت کشور است که با هدف تعیین نقشه کلان برنامه درسی و چارچوب نظام برنامه‌ریزی درسی، مسیر کلی آموزش و تربیت را مشخص می‌کند. این سند بر مبانی نظری سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی استوار شده و بخش مستقلی از آن به مبانی فلسفی و علمی اختصاص یافته است. ازاین‌رو، بررسی این مبانی می‌تواند به شناخت دقیق‌تر جهت‌گیری‌های فکری و ارزشی حاکم بر برنامه‌های درسی و تربیتی کشور کمک کند .

مبانی فلسفی برنامه درسی، در واقع مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌های بنیادی درباره هستی، انسان، معرفت، ارزش و غایت تربیت است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر انتخاب اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی ـ یادگیری و شیوه‌های ارزشیابی اثر می‌گذارد. در برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، این مبانی در چارچوب جهان‌بینی اسلامی تبیین شده‌اند و از جمله بر این دیدگاه تأکید می‌شود که خداوند مبدأ و غایت هستی است، جهان دارای نظم، هدفمندی و مراتب مختلف وجود است و نظام آفرینش عرصه تربیت انسان به شمار می‌آید .

از منظر انسان‌شناختی نیز، برنامه درسی ملی انسان را موجودی دارای اختیار، آگاهی، فطرت و قابلیت رشد و کمال در نظر می‌گیرد و تربیت را فرایندی برای فراهم کردن زمینه شکوفایی ظرفیت‌های مختلف او می‌داند. بر این اساس، آموزش صرفاً انتقال مجموعه‌ای از اطلاعات و محفوظات تلقی نمی‌شود، بلکه باید به پرورش ابعاد مختلف وجودی انسان و شکل‌گیری شخصیت متعادل او منجر شود. چنین نگاهی سبب شده است که در برنامه درسی ملی، هدف‌گذاری تربیتی در ارتباط میان تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق و در چهار عرصه ارتباط انسان با خود، خدا، خلق و خلقت مورد توجه قرار گیرد .

از سوی دیگر، مبانی معرفت‌شناختی برنامه درسی ملی نشان می‌دهد که معرفت در این نظام فکری به دانش تجربی و محسوس محدود نمی‌شود و شناخت انسان از واقعیت، ابعاد عقلی، دینی و تجربی را نیز دربرمی‌گیرد. بنابراین، برنامه درسی باید زمینه دستیابی متربیان به شناخت معتبر، تفکر، تعقل، پرسشگری و بهره‌گیری از منابع گوناگون معرفت را فراهم سازد. در کنار این مبانی، ارزش‌شناسی اسلامی نیز جایگاه مهمی در طراحی برنامه درسی دارد؛ به گونه‌ای که ارزش‌های دینی، اخلاقی، فرهنگی و ملی به عنوان جهت‌دهنده به اهداف و محتوای تربیتی مورد توجه قرار گرفته‌اند. اصل دین‌محوری و تقویت هویت ملی نیز از اصول ناظر بر برنامه‌های درسی و تربیتی معرفی شده‌اند .

بر این اساس، تحلیل مبانی فلسفی برنامه درس ملی تنها بررسی مجموعه‌ای از مفاهیم نظری نیست، بلکه راهی برای فهم منطق حاکم بر اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی و یادگیری و سایر عناصر برنامه درسی است. پژوهش‌های انجام‌شده نیز نشان داده‌اند که برنامه درسی ملی بر مجموعه‌ای از مبانی فلسفی، دینی، روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی استوار است و این مبانی در جهت تحقق غایت تربیتی مورد نظر سند، یعنی فراهم کردن زمینه دستیابی انسان به زندگی شایسته و حیات طیبه، در عناصر مختلف برنامه درسی انعکاس یافته‌اند .از این منظر، مطالعه و تحلیل مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند زمینه‌ای برای درک عمیق‌تر نسبت میان فلسفه تربیت و برنامه درسی فراهم آورد و میزان انسجام میان مبانی نظری و جهت‌گیری‌های عملی برنامه درسی را روشن‌تر سازد. هدف مقاله حاضر نیز بررسی و تحلیل این مبانی و تبیین نقش آن‌ها در شکل‌دهی به اهداف و جهت‌گیری‌های برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران است.

بیان مسئله

برنامه درسی هر نظام آموزشی، بازتابی از دیدگاه آن نظام درباره انسان، جهان، معرفت، ارزش‌ها و غایت زندگی است و به همین دلیل، بدون شناخت مبانی فلسفی آن نمی‌توان اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی ـ یادگیری و شیوه‌های ارزشیابی برنامه درسی را به‌درستی تحلیل کرد. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از اسناد اساسی نظام تعلیم و تربیت، بر مبانی نظری مشخصی استوار است و در تدوین آن تلاش شده است میان فلسفه تربیت اسلامی، نیازهای جامعه، یافته‌های علمی و الزامات برنامه‌ریزی درسی ارتباط برقرار شود. در متن برنامه درسی ملی تصریح شده است که مبانی فلسفی و علمی آن از مبانی نظری سند تحول بنیادین و سایر اسناد مرتبط با فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران گرفته شده و بخش‌هایی از این مبانی که ارتباط مستقیم‌تری با برنامه درسی دارند، در سند مورد توجه قرار گرفته‌اند (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱) .

مسئله اساسی در مطالعه برنامه درسی ملی آن است که مبانی فلسفی صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌های نظری نیستند، بلکه باید در عناصر مختلف برنامه درسی انعکاس پیدا کنند. در این سند، مبانی هستی‌شناختی بر خداوند به عنوان مبدأ و غایت هستی، هدفمندی نظام آفرینش و نقش آن در تربیت انسان تأکید دارد. همچنین در مبانی معرفت‌شناختی، انسان موجودی برخوردار از توانایی شناخت معرفی شده و منابع شناخت شامل وحی، عقل، قلب و تجربه دانسته شده است. تعقل نیز در شناخت حقیقت هستی و دستیابی به سعادت جایگاهی محوری دارد (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱) .چنین مبانی‌ای به صورت مستقیم بر نوع نگاه برنامه درسی به دانش، یادگیری، معلم، متربی و اهداف تربیتی اثر می‌گذارد و ضرورت دارد میزان انسجام میان این مبانی و عناصر عملی برنامه درسی مورد بررسی قرار گیرد.

از سوی دیگر، برنامه درسی ملی در حوزه انسان‌شناسی، انسان را موجودی دارای قابلیت رشد و تکامل معرفی می‌کند و تربیت را فرایندی چندبعدی می‌داند. بر این اساس، برنامه درسی نمی‌تواند صرفاً بر انتقال دانش و افزایش محفوظات تمرکز داشته باشد، بلکه باید زمینه رشد ابعاد شناختی، عاطفی، اخلاقی، ایمانی و عملکردی متربی را فراهم کند. در مبانی روان‌شناختی برنامه نیز بر پیوستگی مؤلفه‌های مختلف شخصیت، تغییر و تحول مستمر انسان و تفاوت نیازها و علایق متربیان در دوره‌های مختلف تحصیلی تأکید شده است (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱) .بنابراین، یکی از مسائل مهم در تحلیل برنامه درسی ملی، بررسی چگونگی تبدیل این مبانی نظری به اهداف، محتوا و تجربه‌های یادگیری متناسب با ویژگی‌های متربیان است.

مسئله دیگر به رابطه میان مبانی فلسفی برنامه درسی ملی و جهت‌گیری‌های کلی تربیتی مربوط می‌شود. در این برنامه، دین‌محوری و تقویت هویت ملی از اصول ناظر بر برنامه‌های درسی و تربیتی معرفی شده‌اند و تحقق اهداف تربیتی در ارتباط با ارزش‌ها و مبانی اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱) .ازاین‌رو، تحلیل فلسفی برنامه درسی ملی مستلزم آن است که مشخص شود مفاهیمی مانند انسان، معرفت، ارزش، حقیقت، تربیت و غایت زندگی چگونه در سند تعریف شده‌اند و این تعاریف چه پیامدهایی برای طراحی و اجرای برنامه‌های درسی دارند.

پژوهش‌های انجام‌شده نیز نشان می‌دهد که برنامه درسی ملی بر مجموعه‌ای از مبانی فلسفی، دینی، روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی استوار است و میان این مبانی و عناصر برنامه درسی ارتباط وجود دارد؛ با این حال، بررسی میزان انسجام میان مبانی نظری و نحوه انعکاس آن‌ها در عناصر اجرایی برنامه همچنان اهمیت دارد (توفان، بهره‌ور، بخشی‌زاده و خورند، ۱۴۰۴) .همچنین در مطالعات فلسفی مرتبط با برنامه درسی ملی، میزان سازگاری عناصر برنامه با مضامین اصلی فلسفه تربیت اسلامی مورد توجه قرار گرفته است و بر مفاهیمی همچون تلقی یکپارچه از تربیت، هویت چندبعدی، حیات طیبه و ضرورت هماهنگی میان انواع تربیت تأکید شده است (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۸۹) .

بنابراین، مسئله پژوهش حاضر این است که مبانی فلسفی برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده‌اند، این مبانی چه تصویری از هستی، انسان، معرفت و ارزش ارائه می‌کنند و چگونه بر جهت‌گیری اهداف و عناصر برنامه درسی تأثیر می‌گذارند. همچنین این پرسش مطرح است که آیا میان مبانی فلسفی مطرح‌شده در برنامه درسی ملی و اهداف و اصول حاکم بر آن انسجام نظری و تربیتی وجود دارد و این مبانی تا چه اندازه می‌توانند چارچوبی منسجم برای طراحی و اجرای برنامه‌های درسی فراهم آورند. پاسخ به این مسائل می‌تواند به شناخت عمیق‌تر بنیان‌های نظری برنامه درسی ملی و فهم رابطه میان فلسفه تربیت و برنامه‌ریزی درسی در نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران کمک کند.

پیشینه پژوهش

در زمینه مبانی فلسفی و نظری برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که هر یک از زاویه‌ای خاص به بررسی مبانی، اصول، اهداف و میزان انسجام فلسفی این سند پرداخته‌اند. یکی از پژوهش‌های مهم در این زمینه، مطالعه صادق‌زاده قمصری (۱۳۸۹) با عنوان «بررسی و نقد فلسفی برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران براساس فلسفه تربیت اسلامی و دلالت‌های آن» است. وی در این پژوهش برخی از عناصر محتوایی برنامه درسی ملی را بر اساس مضامین اصلی فلسفه تربیت اسلامی بررسی کرده است. در این مطالعه، مفاهیمی همچون تلقی تعاملی، تدریجی و یکپارچه از تربیت، هویت چندبعدی و سیال، حیات طیبه، مشارکت ارکان مختلف تربیت و هماهنگی میان انواع تربیت مورد توجه قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان داد که تحلیل برنامه درسی ملی از منظر فلسفه تربیت اسلامی می‌تواند میزان هماهنگی میان مبانی نظری و عناصر برنامه درسی را آشکار سازد .

باقری (۱۳۸۹) در کتاب «درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران: فلسفه برنامه درسی» با رویکردی فلسفی به برنامه درسی، تلاش کرده است ارتباط میان اهداف و مبانی تعلیم و تربیت و برنامه درسی مدارس را تبیین کند. وی مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی را از مؤلفه‌های اساسی فلسفه تعلیم و تربیت دانسته و بر این اساس، برنامه درسی را پدیده‌ای صرفاً فنی و اجرایی تلقی نمی‌کند، بلکه آن را متأثر از دیدگاه‌های بنیادین درباره انسان، معرفت، ارزش و غایت تربیت می‌داند. این دیدگاه برای تحلیل برنامه درسی ملی اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که انتخاب اهداف، محتوا و روش‌های تربیتی بدون توجه به مبانی فلسفی، نمی‌تواند تصویری کامل از برنامه درسی ارائه دهد .

در خود سند برنامه درسی ملی نیز مجموعه‌ای از مبانی فلسفی و علمی به عنوان پشتوانه نظری برنامه معرفی شده است. این مبانی شامل حوزه‌هایی همچون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی است. در بخش هستی‌شناختی، خداوند مبدأ و غایت هستی و نظام آفرینش هدفمند معرفی شده است. در مبانی انسان‌شناختی نیز انسان موجودی دارای فطرت الهی، اختیار، کرامت، استعدادهای متنوع و قابلیت رشد و تعالی در نظر گرفته شده است. همچنین در مبانی معرفت‌شناختی، منابع شناخت انسان متنوع دانسته شده و وحی، عقل، قلب و تجربه مورد توجه قرار گرفته‌اند. این مبانی نشان می‌دهند که برنامه درسی ملی بر یک تلقی خاص از هستی، انسان و معرفت استوار است و عناصر برنامه درسی باید با این مبانی هماهنگ باشند .

در پژوهشی دیگر، فرامرزی گروس، سرمدی، فرج‌اللهی و اسماعیلی به تحلیل و تبیین مبانی ارزش‌شناختی ـ فلسفی برنامه درسی ملی با تأکید بر مفهوم اخلاق پرداخته‌اند. محور اصلی این پژوهش، بررسی جایگاه مفهوم اخلاق در مبانی برنامه درسی ملی و تلاش برای ارائه یک الگوی مفهومی ـ تربیتی برای ارزیابی برنامه بوده است. این مطالعه نشان می‌دهد که تحلیل برنامه درسی از منظر فلسفی تنها به بررسی اهداف شناختی محدود نمی‌شود و مفاهیمی همچون اخلاق و ارزش‌های تربیتی نیز باید در تحلیل مبانی برنامه مورد توجه قرار گیرند .

در پژوهشی جدیدتر، «تحلیل مبانی نظری برنامه درسی ملی ایران و ارائه الگو» به بررسی مجموعه مبانی نظری این سند پرداخته است. در این مطالعه، متن کامل برنامه درسی ملی و همچنین برخی متون نظری و نقدهای تخصصی مرتبط با سند مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان داد که برنامه درسی ملی بر منظومه‌ای چندلایه از مبانی فلسفی، دینی و اسلامی، روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی استوار است و در میان مبانی فلسفی آن، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی جایگاه مهمی دارند. همچنین در این پژوهش، غایت تربیت در سند با مفهوم «حیات طیبه» مرتبط دانسته شده و برای اصلاح و تکمیل الگوی برنامه درسی، سطوح فلسفی، طراحی و اجرایی مورد توجه قرار گرفته است .

در مطالعات انگلیسی‌زبان نیز مسئله انسجام فلسفی اسناد اصلاحات آموزشی ایران مورد توجه قرار گرفته است. پورباقر(Pourbagher ، ۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «The Educational Philosophy Underlying Iran's Reform Documents: A Question of Coherence» ساختار منطقی و میزان انسجام فلسفه تعلیم و تربیت موجود در اسناد اصلاحات آموزشی ایران را بررسی کرده است. این مطالعه سه سند اصلی، یعنی مبانی نظری، سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی را مورد توجه قرار داده و با استفاده از مدل فرانکنا به تحلیل فلسفه تربیتی حاکم بر آنها پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که فلسفه تربیتی موجود در این اسناد ساختاری عمدتاً نظری دارد و از نظر انسجام، نیازمند بررسی و تحلیل بیشتر است. این یافته اهمیت مطالعه ارتباط میان مبانی فلسفی و عناصر عملی برنامه درسی ملی را برجسته می‌کند .

همچنین در یک پژوهش جدید درباره اسناد بنیادین نظام آموزشی ایران، مفهوم فطرت به عنوان یکی از پایه‌های اساسی فلسفی مورد تحلیل انتقادی قرار گرفته است. نویسندگان با بررسی مفهوم فطرت در اسناد بنیادین، از جمله برنامه درسی ملی، تلاش کرده‌اند پیامدهای تربیتی این برداشت را بررسی کنند. یافته‌های این مطالعه نشان‌دهنده وجود برخی چالش‌های مفهومی در نحوه تبیین فطرت و رابطه آن با عقلانیت، اختیار و عاملیت فردی است. این پژوهش اهمیت بازخوانی مفاهیم فلسفی بنیادی در اسناد تربیتی و بررسی پیامدهای تربیتی آنها را نشان می‌دهد .

در مجموع، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های پیشین بیشتر بر سه محور متمرکز بوده‌اند: نخست، تبیین مبانی فلسفی و نظری برنامه درسی ملی؛ دوم، بررسی میزان هماهنگی عناصر برنامه با فلسفه تربیت اسلامی؛ و سوم، تحلیل برخی مفاهیم بنیادین مانند اخلاق، فطرت، هویت و حیات طیبه. با وجود این مطالعات، همچنان ضرورت دارد مبانی فلسفی برنامه درسی ملی به صورت منسجم و یکپارچه و با توجه همزمان به ابعاد هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی تحلیل شود و ارتباط میان این مبانی و جهت‌گیری کلی برنامه درسی مورد بررسی قرار گیرد. از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر «مطالعه و تحلیل مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران» تلاش می‌کند تصویری منسجم از بنیان‌های فلسفی این سند ارائه دهد و جایگاه هر یک از این مبانی را در شکل‌گیری جهت‌گیری‌های تربیتی و برنامه درسی روشن سازد.

تعریف و اهمیت موضوع

برنامه درسی را می‌توان مجموعه‌ای سازمان‌یافته از اهداف، محتوا، فعالیت‌های یادگیری، روش‌های آموزشی و شیوه‌های ارزشیابی دانست که برای هدایت فرایند تربیت و یادگیری در یک نظام آموزشی طراحی می‌شود. با این حال، برنامه درسی صرفاً یک طرح اجرایی یا مجموعه‌ای از مواد آموزشی نیست، بلکه همواره بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های فلسفی درباره ماهیت انسان، جهان، معرفت، ارزش‌ها و غایت تربیت استوار است. به همین دلیل، مبانی فلسفی برنامه درسی نقش تعیین‌کننده‌ای در مشخص کردن این موضوع دارند که چه چیزی باید آموزش داده شود، چرا باید آموزش داده شود و یادگیرنده در پایان فرایند تربیت به چه نوع انسانی تبدیل شود. در ادبیات برنامه‌ریزی درسی نیز بر این نکته تأکید شده است که تصمیم‌های مربوط به اهداف، محتوا و روش‌های یادگیری از دیدگاه‌های فلسفی و معرفت‌شناختی تأثیر می‌پذیرند .(Belbase, 2011)

در این چارچوب، منظور از مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و گزاره‌های بنیادین درباره هستی، انسان، معرفت، ارزش و غایت تربیت است که جهت‌گیری کلی برنامه درسی را مشخص می‌کنند. برنامه درس ملی در جمهوری اسلامی ایران بر مبانی و ارزش‌های مرتبط با فلسفه تربیت اسلامی استوار شده و تلاش می‌کند میان اهداف تربیتی، ویژگی‌های انسان، منابع شناخت و ارزش‌های مورد تأکید نظام تعلیم و تربیت ارتباط برقرار کند. از این منظر، برنامه درس ملی را نمی‌توان جدا از مبانی فکری و فلسفی آن بررسی کرد؛ زیرا این مبانی در تعیین اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی ـ یادگیری و حتی نوع ارتباط معلم و متربی نقش دارند.

اهمیت بررسی مبانی فلسفی برنامه درس ملی از آن جهت است که فلسفه تربیت، جهت کلی فعالیت‌های آموزشی را مشخص می‌کند. هنگامی که درباره ماهیت انسان، امکان شناخت، ارزش دانش، معنای زندگی و هدف تربیت برداشت مشخصی وجود داشته باشد، این برداشت‌ها در انتخاب اهداف و محتوای برنامه درسی انعکاس پیدا می‌کنند. باقری (۱۳۸۹) نیز برنامه درسی را امری مرتبط با مبانی فلسفه تعلیم و تربیت می‌داند و بر نقش دیدگاه‌های انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی در شکل‌گیری برنامه‌های درسی تأکید می‌کند. بنابراین، مطالعه مبانی فلسفی می‌تواند به روشن شدن منطق درونی برنامه درس ملی و ارتباط میان مبانی نظری و عناصر عملی آن کمک کند.

اهمیت دیگر این موضوع به جایگاه انسان در برنامه درسی مربوط می‌شود. در هر نظام تربیتی، نوع نگاه به انسان مشخص می‌کند که تربیت باید چه ابعادی از وجود او را مورد توجه قرار دهد. اگر انسان صرفاً به عنوان موجودی دریافت‌کننده اطلاعات در نظر گرفته شود، برنامه درسی عمدتاً بر انتقال دانش و سنجش محفوظات متمرکز خواهد شد؛ اما اگر انسان موجودی دارای اختیار، تفکر، ارزش، مسئولیت و ظرفیت رشد تلقی شود، برنامه درسی نیز باید فرصت‌هایی برای رشد شناختی، اخلاقی، اجتماعی و عملی او فراهم کند. پژوهش‌های مربوط به فلسفه تربیت در ایران نیز نشان داده‌اند که بررسی دیدگاه‌های فلسفی حاکم بر نظام آموزشی برای شناخت اهداف و جهت‌گیری‌های تربیتی آن ضروری است (Bagheri Noaparast, 2018).

از سوی دیگر، اهمیت این موضوع در ارتباط با مسئله معرفت و یادگیری نیز قابل توجه است. هر برنامه درسی بر برداشتی خاص از دانش و چگونگی دستیابی به آن استوار است. اینکه چه نوع دانشی معتبر تلقی شود، چه رابطه‌ای میان عقل، تجربه، ارزش و دیگر منابع شناخت وجود داشته باشد و یادگیرنده چگونه به فهم و تحلیل دست یابد، بر محتوای دروس و روش‌های آموزشی اثر می‌گذارد. در مطالعات فلسفه برنامه درسی نیز تأکید شده است که مبانی فلسفی می‌توانند بر نحوه تصمیم‌گیری درباره اهداف، سازمان‌دهی محتوا و تجربه‌های یادگیری تأثیرگذار باشند (Golen, 1982).

اهمیت مطالعه مبانی فلسفی برنامه درس ملی همچنین از این جهت است که می‌تواند میزان هماهنگی میان آرمان‌های تربیتی و عناصر اجرایی برنامه درسی را آشکار سازد. یک برنامه درسی زمانی از انسجام نظری بیشتری برخوردار است که اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی ـ یادگیری و ارزشیابی آن با مبانی فلسفی و تربیتی مورد پذیرش آن هماهنگ باشند. در مطالعات مربوط به برنامه‌های ملی نیز تحلیل اسناد برنامه درسی برای شناسایی نوع نگاه به انسان، عاملیت، ارزش‌ها و اهداف تربیتی مورد استفاده قرار گرفته است؛ برای نمونه، مطالعه تطبیقی برنامه‌های ملی ایران و فنلاند نشان داده است که مفهوم عاملیت انسانی در اسناد برنامه درسی حضور دارد، اما بر اساس مبانی فلسفی و فرهنگی هر نظام، ابعاد متفاوتی از آن مورد تأکید قرار می‌گیرد (Khalili, Kallioniemi, & Bagheri Noaparast, 2022).

بر این اساس، مطالعه و تحلیل مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران از دو جهت دارای اهمیت است: نخست، از نظر نظری، موجب شناخت دقیق‌تر بنیان‌های فکری و تربیتی حاکم بر برنامه درسی می‌شود و دوم، از نظر کاربردی، امکان بررسی ارتباط میان این بنیان‌ها و

اهداف، محتوا و جهت‌گیری‌های عملی برنامه درسی را فراهم می‌کند. چنین مطالعه‌ای می‌تواند به درک عمیق‌تر فلسفه حاکم بر برنامه درس ملی و شناسایی میزان هماهنگی میان مبانی نظری و عناصر برنامه درسی کمک کند و زمینه‌ای برای تحلیل علمی‌تر و منسجم‌تر این سند فراهم آورد.

بحث

یافته‌های حاصل از بررسی مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این برنامه بر یک منظومه نسبتاً گسترده از مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی استوار است. در این منظومه، خداوند به عنوان مبدأ و غایت هستی، جهان به عنوان نظامی هدفمند و انسان به عنوان موجودی دارای فطرت، اختیار، کرامت و استعدادهای گوناگون در نظر گرفته شده است. این نوع نگاه نشان می‌دهد که برنامه درس ملی صرفاً با هدف انتقال دانش و مهارت تدوین نشده، بلکه تربیت همه‌جانبه انسان و هدایت او به سوی کمال و زندگی شایسته را نیز دنبال می‌کند. در متن برنامه نیز مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی به صورت مستقیم با اهداف تربیتی پیوند داده شده‌اند (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱) .

یکی از نکات مهم در تحلیل این مبانی، جایگاه ویژه انسان در ساختار فلسفی برنامه درس ملی است. انسان در این سند موجودی ایستا و صرفاً پذیرنده اطلاعات نیست، بلکه موجودی در حال شدن، دارای اختیار و برخوردار از استعدادهای متنوع معرفی شده است. همچنین هویت انسان حاصل ارتباط او با خود، خدا، دیگران و جهان دانسته شده است. چنین برداشتی از انسان، اقتضا می‌کند که برنامه درسی نیز از آموزش یک‌بعدی فاصله بگیرد و فرصت رشد ابعاد مختلف شخصیت متربی را فراهم کند. در این زمینه، نتایج پژوهش صادق‌زاده قمصری (۱۳۸۹) نیز نشان می‌دهد که مفاهیمی مانند هویت چندبعدی، تربیت یکپارچه، حیات طیبه و مشارکت ارکان مختلف تربیت، از مضامین مهم فلسفه تربیت اسلامی در تحلیل برنامه درسی ملی به شمار می‌روند .

از سوی دیگر، مبانی معرفت‌شناختی برنامه درس ملی نشان می‌دهد که شناخت در این نظام فکری به یک منبع یا روش خاص محدود نشده است. توجه به عقل، تجربه، وحی و دیگر منابع شناخت، تصویری چندبعدی از فرایند معرفت ارائه می‌کند. در نتیجه، انتظار می‌رود برنامه‌های درسی نیز صرفاً بر حفظ کردن اطلاعات و بازتولید مطالب تمرکز نداشته باشند، بلکه تفکر، تعقل، پرسشگری، تجربه، گفت‌وگو و توانایی استفاده از دانش در موقعیت‌های واقعی را مورد توجه قرار دهند. این مسئله با دیدگاه‌های مطرح‌شده در فلسفه برنامه درسی نیز هماهنگ است؛ زیرا برنامه درسی همواره بر برداشت خاصی از ماهیت دانش و چگونگی کسب آن استوار است.

در حوزه ارزش‌شناختی نیز بررسی برنامه درس ملی نشان می‌دهد که ارزش‌های اخلاقی و دینی صرفاً به عنوان محتوای یک درس خاص مطرح نشده‌اند، بلکه قرار است در جهت‌دهی به کلیت فرایند تربیت نقش داشته باشند. در این سند، دین‌محوری به عنوان یکی از اصول ناظر بر برنامه‌های درسی و تربیتی مطرح شده و تقویت هویت ملی نیز در کنار آن مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین، ارزش‌ها در برنامه درس ملی جایگاهی فراتر از یک موضوع آموزشی دارند و باید در اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی ـ یادگیری و محیط تربیتی بازتاب پیدا کنند (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱) .

یکی دیگر از یافته‌های مهم، ارتباط میان مبانی فلسفی و غایت نهایی تربیت است. برنامه درس ملی غایت تربیت را در چارچوب دستیابی به «حیات طیبه» تبیین می‌کند و برای تحقق این غایت، تربیت ابعاد مختلف وجودی انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. در پژوهش‌های انجام‌شده درباره مبانی نظری برنامه درسی ملی نیز مشخص شده است که این سند مجموعه‌ای از مبانی فلسفی، دینی، روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی

را در کنار یکدیگر قرار داده و در نهایت غایت تربیتی خود را با مفهوم حیات طیبه مرتبط می‌کند .بنابراین، می‌توان گفت که میان مبانی فلسفی و اهداف کلی برنامه درس ملی ارتباط مفهومی وجود دارد، هرچند بررسی نحوه تبدیل این مبانی به عناصر اجرایی برنامه همچنان ضروری است.

در همین زمینه، یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده در خارج از ایران نیز اهمیت انسجام میان فلسفه تربیتی و اسناد برنامه درسی را نشان می‌دهد. برای نمونه، پورباقر (Pourbagher, 2022) در بررسی فلسفه تربیتی زیربنای اسناد اصلاحات آموزشی ایران، سه سند اصلی شامل مبانی نظری، سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی را بررسی کرده و نشان داده است که فلسفه تربیتی موجود در این اسناد، از نظر ارتباط منطقی میان برخی گزاره‌ها، اهداف و راهبردها با چالش‌هایی مواجه است. در این پژوهش، سطح کلی انسجام فلسفه تربیتی اسناد در حد متوسط گزارش شده و مواردی مانند ابهام برخی گزاره‌ها، استفاده از گزاره‌های ضمنی و ناهماهنگی اصطلاحات به عنوان مسائل قابل توجه مطرح شده است (Pourbagher, 2022).

این یافته اهمیت تمایز میان «غنای مبانی فلسفی» و «انسجام در کاربرد این مبانی» را آشکار می‌کند. به عبارت دیگر، وجود مبانی متعدد و ارزشمند در یک سند به تنهایی تضمین‌کننده تحقق اهداف آن نیست؛ بلکه لازم است میان مبانی، اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی ـ یادگیری و ارزشیابی ارتباط روشن و قابل اجرا وجود داشته باشد. در پژوهش مربوط به تحلیل مبانی نظری برنامه درسی ملی نیز تأکید شده است که با وجود برخورداری سند از مبانی فلسفی و دینی گسترده، تقویت هماهنگی میان سطح فلسفی، طراحی برنامه و مرحله اجرا برای تحقق بهتر اهداف آن ضرورت دارد .

همچنین، تحلیل مبانی فلسفی برنامه درس ملی نشان می‌دهد که این مبانی در بسیاری از موارد با یکدیگر ارتباط درونی دارند. برای مثال، تلقی خاص از خدا و جهان، نوع نگاه به انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این نگاه انسان‌شناختی نیز بر تعریف هدف تربیت و مفهوم دانش و ارزش اثر می‌گذارد. از این رو، نمی‌توان هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی را کاملاً جدا از یکدیگر بررسی کرد. این درهم‌تنیدگی، یکی از ویژگی‌های اساسی فلسفه تربیت اسلامی در برنامه درس ملی است و موجب می‌شود عناصر مختلف برنامه درسی در یک چارچوب فکری مشترک تفسیر شوند.

در مجموع، بحث یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران از نظر مبانی فلسفی، بر تصویری توحیدی و غایت‌مدار از هستی، تصویری فطرت‌محور و اختیارمدار از انسان، نگرشی چندمنبعی به معرفت و نظامی ارزش‌محور در تربیت استوار شده است. در عین حال، مسئله اصلی در تحلیل این سند تنها شناسایی این مبانی نیست، بلکه بررسی میزان انسجام و نحوه تبدیل آنها به عناصر عینی برنامه درسی است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مطالعه مبانی فلسفی برنامه درس ملی زمانی کامل خواهد بود که علاوه بر شناسایی گزاره‌های بنیادین، نسبت میان این گزاره‌ها و اهداف، محتوا، روش‌های آموزشی و ارزشیابی نیز مورد توجه قرار گیرد. این رویکرد امکان می‌دهد فاصله احتمالی میان سطح نظری و سطح اجرایی برنامه بهتر شناسایی شود و زمینه برای فهم دقیق‌تر ظرفیت‌ها و چالش‌های برنامه درس ملی فراهم آید.

روش شناسی

پژوهش حاضر با هدف مطالعه و تحلیل مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است و از نظر هدف، پژوهشی کاربردی و از نظر شیوه اجرا، کیفی و توصیفی ـ تحلیلی است. با توجه به ماهیت موضوع، برای گردآوری و تحلیل اطلاعات از روش مطالعه اسنادی و تحلیل محتوای کیفی استفاده شد. در این روش، پژوهشگر با مراجعه به اسناد و منابع مرتبط، مفاهیم و گزاره‌های بنیادین مرتبط با مبانی فلسفی برنامه درس ملی را شناسایی و سپس آنها را در محورهای اصلی مورد بررسی قرار می‌دهد. در پژوهش‌های کیفی، تحلیل اسناد یکی از روش‌های مناسب برای بررسی مفاهیم، دیدگاه‌ها و ساختارهای نظری موجود در متون رسمی و علمی است.(Creswell & Poth, 2018)

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش شامل اسناد و منابع علمی مرتبط با برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران و فلسفه تعلیم و تربیت است. مهم‌ترین سند مورد بررسی، متن برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه بخش مربوط به مبانی فلسفی و علمی و اصول ناظر بر برنامه‌های درسی و تربیتی بود. علاوه بر آن، کتاب‌ها، مقالات علمی و پژوهش‌های مرتبط با فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مبانی برنامه درسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی مورد استفاده قرار گرفتند. انتخاب منابع با توجه به ارتباط مستقیم آنها با موضوع پژوهش و قابلیت آنها برای تبیین و تحلیل مبانی فلسفی انجام شد.

برای گردآوری داده‌ها از روش فیش‌برداری و مطالعه نظام‌مند منابع استفاده شد. در مرحله نخست، متن برنامه درس ملی و منابع مرتبط به طور دقیق مطالعه گردید. سپس گزاره‌ها و مفاهیم مرتبط با موضوع استخراج و در گروه‌های مفهومی اولیه قرار گرفتند. در مرحله بعد، مفاهیم مشابه در مقوله‌های اصلی شامل مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی دسته‌بندی شدند. این دسته‌بندی امکان داد که ارتباط میان دیدگاه‌های فلسفی مطرح‌شده در برنامه درس ملی و اهداف کلی تربیتی آن مورد بررسی قرار گیرد. در تحلیل محتوای کیفی، فرایند کدگذاری و طبقه‌بندی مفاهیم به پژوهشگر کمک می‌کند تا از داده‌های متنی، الگوها و مقوله‌های معنادار استخراج کند.(Elo & Kyngäs, 2008)

در مرحله تحلیل، ابتدا مفاهیم بنیادین هر یک از حوزه‌های فلسفی شناسایی شد و سپس ارتباط آنها با یکدیگر و با جهت‌گیری‌های کلی برنامه درس ملی بررسی گردید. در بخش هستی‌شناختی، برداشت سند از خداوند، جهان و هدفمندی هستی مورد توجه قرار گرفت. در بخش انسان‌شناختی، مفاهیمی مانند فطرت، اختیار، کرامت، هویت و قابلیت رشد انسان بررسی شد. در بخش معرفت‌شناختی، منابع شناخت، جایگاه عقل، تجربه، وحی و فرایند دستیابی به معرفت مورد تحلیل قرار گرفت و در بخش ارزش‌شناختی، مفاهیمی مانند ارزش‌های اخلاقی، دینی، فرهنگی و اجتماعی و جایگاه آنها در تربیت مورد بررسی قرار گرفت.

برای افزایش اعتبار یافته‌ها، اطلاعات استخراج‌شده از متن برنامه درس ملی با یافته‌ها و دیدگاه‌های مطرح‌شده در پژوهش‌های پیشین مقایسه شد. استفاده از منابع متعدد و مقایسه داده‌های حاصل از اسناد مختلف، امکان بررسی دقیق‌تر مفاهیم و کاهش برداشت‌های یک‌جانبه از متن را فراهم کرد. همچنین تلاش شد در فرایند تحلیل، میان گزاره‌های صریح سند و برداشت‌های تحلیلی پژوهشگر تمایز گذاشته شود تا نتایج پژوهش بر اساس شواهد موجود در منابع ارائه شود. در پژوهش کیفی، توجه به اعتبار، انسجام فرایند تحلیل و ارتباط منطقی میان داده‌ها و مقوله‌های استخراج‌شده از الزامات اساسی روش پژوهش محسوب می‌شود.(Patton, 2015)

در نهایت، داده‌های به‌دست‌آمده پس از کدگذاری و طبقه‌بندی، به صورت توصیفی و تحلیلی ارائه شدند و تلاش شد تصویری منسجم از مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران به دست آید. بر این اساس، روش پژوهش حاضر امکان بررسی عمیق مفاهیم بنیادین برنامه درس ملی و تبیین ارتباط میان مبانی فلسفی و جهت‌گیری‌های تربیتی آن را فراهم کرده است.

ابزار پژوهش

با توجه به اینکه پژوهش حاضر از نوع کیفی، اسنادی و توصیفی ـ تحلیلی است، ابزار اصلی گردآوری اطلاعات، فرم فیش‌برداری و چک‌لیست تحلیل محتوای اسناد بود. در مرحله نخست، متن برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران و منابع علمی مرتبط با موضوع مطالعه و بخش‌های مرتبط با مبانی فلسفی از آنها استخراج شد. سپس اطلاعات مورد نیاز در فرم فیش‌برداری ثبت و بر اساس موضوع و مفهوم دسته‌بندی شد. استفاده از فیش‌برداری به پژوهشگر کمک کرد تا اطلاعات مرتبط با مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی را به صورت منظم ثبت و در مراحل بعدی مورد مقایسه و تحلیل قرار دهد. در پژوهش‌های اسنادی، استفاده از ابزارهای منظم برای ثبت و طبقه‌بندی داده‌های متنی، موجب افزایش دقت در استخراج و تحلیل اطلاعات می‌شود (دلاور، ۱۳۹۸).

چک‌لیست تحلیل محتوای پژوهش نیز بر اساس محورهای اصلی موضوع طراحی شد. در این چک‌لیست، مؤلفه‌های مرتبط با مبانی فلسفی برنامه درس ملی در چهار محور اصلی بررسی شدند. محور نخست، مبانی هستی‌شناختی بود که در آن دیدگاه برنامه نسبت به خداوند، جهان، هدفمندی آفرینش و رابطه انسان با هستی بررسی شد. محور دوم، مبانی انسان‌شناختی بود که مؤلفه‌هایی مانند فطرت، اختیار، کرامت، هویت، مسئولیت و قابلیت رشد انسان را دربرمی‌گرفت. محور سوم، مبانی معرفت‌شناختی بود که در آن منابع شناخت، جایگاه عقل، تجربه، وحی، تفکر و تعقل مورد بررسی قرار گرفت. محور چهارم نیز مبانی ارزش‌شناختی را شامل می‌شد که در آن ارزش‌های اخلاقی، دینی، فرهنگی و اجتماعی و نقش آنها در فرایند تربیت بررسی شد.

برای افزایش دقت ابزار، محتوای چک‌لیست با توجه به مبانی نظری پژوهش و مفاهیم مطرح‌شده در برنامه درس ملی تنظیم شد. سپس موارد استخراج‌شده از سند در برابر محورهای تعیین‌شده قرار گرفتند و موارد مرتبط ثبت و تحلیل شدند. این شیوه باعث شد که تحلیل از حالت برداشت کلی از متن خارج شده و بر اساس مؤلفه‌های مشخص و قابل پیگیری انجام شود. در تحلیل محتوای کیفی، طراحی مقوله‌ها و نظام کدگذاری متناسب با سؤال پژوهش از عوامل مهم در سازمان‌دهی داده‌ها و دستیابی به نتایج منسجم است.(Elo & Kyngäs, 2008)

همچنین برای افزایش اعتبار ابزار پژوهش، یافته‌های استخراج‌شده از متن اصلی برنامه درس ملی با مطالب موجود در کتاب‌ها و مقالات علمی مرتبط مقایسه شد. در مواردی که یک مفهوم در چند منبع مورد تأکید قرار گرفته بود، ارتباط و میزان همخوانی آنها بررسی شد. بدین ترتیب، ابزار پژوهش علاوه بر فرم فیش‌برداری، شامل یک چک‌لیست منظم برای شناسایی و طبقه‌بندی مبانی فلسفی بود که امکان تحلیل منسجم و نظام‌مند محتوای برنامه درس ملی را فراهم ساخت.

محدودیت ها و چالش ها

پژوهش حاضر، با وجود تلاش برای بررسی منسجم مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران، با محدودیت‌ها و چالش‌هایی همراه بود. نخستین محدودیت، ماهیت اسنادی و کیفی پژوهش بود. در این نوع پژوهش، بخش قابل توجهی از داده‌ها از طریق تفسیر و تحلیل متون به دست می‌آید و بنابراین، نحوه برداشت پژوهشگر از مفاهیم فلسفی می‌تواند بر فرایند طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها تأثیرگذار باشد. دلاور (۱۳۹۸) نیز در مباحث مربوط به پژوهش‌های کیفی و اسنادی بر ضرورت دقت در فرایند گردآوری، طبقه‌بندی و تفسیر داده‌های متنی تأکید کرده است.

محدودیت دیگر، پیچیدگی مفاهیم فلسفی موجود در برنامه درس ملی بود. مفاهیمی مانند انسان، فطرت، معرفت، ارزش، غایت تربیت، اختیار و حیات طیبه دارای ابعاد مختلف فلسفی و تربیتی هستند و ممکن است در منابع گوناگون با تعابیر متفاوتی تبیین شوند. به همین دلیل، تعیین مرز دقیق میان برخی از مؤلفه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی همواره آسان نیست. در مطالعات کیفی نیز پیچیدگی مفاهیم و ضرورت تفسیر دقیق داده‌ها از جمله عواملی است که می‌تواند فرایند تحلیل را دشوار کند.(Creswell & Poth, 2018)

یکی دیگر از چالش‌های پژوهش، گستردگی اسناد و منابع مرتبط با برنامه درس ملی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بود. وجود اسناد مختلف مرتبط با نظام تعلیم و تربیت، از جمله برنامه درس ملی، مبانی نظری تحول بنیادین و پژوهش‌های دانشگاهی، سبب می‌شود که پژوهشگر برای تشخیص منابع اصلی و مرتبط با موضوع، نیازمند بررسی و مقایسه منابع متعدد باشد. همچنین برخی منابع، یک مفهوم مشابه را با اصطلاحات متفاوت بیان کرده‌اند که این مسئله فرایند مقوله‌بندی و مقایسه یافته‌ها را پیچیده‌تر می‌کند.

از دیگر محدودیت‌های پژوهش، تمرکز آن بر اسناد و منابع مکتوب بود. در نتیجه، یافته‌های پژوهش بیشتر ناظر بر سطح نظری و رسمی برنامه درس ملی است و به طور مستقیم نمی‌تواند نحوه اجرای مبانی فلسفی در کلاس درس، مدرسه و تعاملات واقعی میان معلم و متربی را نشان دهد. بنابراین، ممکن است میان آنچه در اسناد به عنوان مبانی و اهداف مطرح شده و آنچه در محیط‌های آموزشی اجرا می‌شود، تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. بررسی این فاصله نیازمند پژوهش‌های میدانی و استفاده از روش‌هایی مانند مصاحبه با معلمان و متخصصان، مشاهده فرایند آموزشی و بررسی تجربه‌های واقعی یادگیرندگان است.

چالش دیگر، دشواری ارزیابی میزان تحقق عملی مبانی فلسفی در عناصر مختلف برنامه درسی بود. شناسایی یک مبنای فلسفی در متن سند الزاماً به معنای تحقق کامل آن در اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی ـ یادگیری و ارزشیابی نیست. برای مثال، وجود تأکید بر تفکر، تعقل، اختیار و رشد همه‌جانبه انسان در سطح نظری، به تنهایی نشان نمی‌دهد که این مفاهیم در همه موقعیت‌های آموزشی به شکل یکسان اجرا می‌شوند. از این رو، میان تحلیل محتوای سند و ارزیابی میزان تحقق آن در عمل باید تفاوت قائل شد.

همچنین، یکی از چالش‌های مهم در تحلیل فلسفی، تفکیک میان محتوای صریح سند و برداشت تحلیلی پژوهشگر بود. برخی مفاهیم به صورت مستقیم در متن برنامه درس ملی بیان شده‌اند، در حالی که برخی ارتباطات میان آنها باید از طریق تحلیل مفهومی و مقایسه گزاره‌ها استخراج شود. این موضوع ضرورت پایبندی به شواهد متنی و پرهیز از تعمیم بیش از حد را افزایش می‌دهد. در روش تحلیل محتوای کیفی نیز بر اهمیت شفافیت در فرایند کدگذاری، تشکیل مقوله‌ها و ارتباط دادن نتایج با داده‌های اولیه تأکید شده است.(Elo & Kyngäs, 2008)

در نهایت، محدودیت زمانی و گستردگی حوزه فلسفه تعلیم و تربیت نیز از چالش‌های پژوهش حاضر بود؛ زیرا بررسی کامل تمام دیدگاه‌های فلسفی مرتبط با برنامه درس ملی نیازمند مطالعه منابع گسترده‌تری است. بنابراین، پژوهش حاضر بر مبانی فلسفی مرتبط با ساختار و جهت‌گیری برنامه درس ملی تمرکز کرده است و نمی‌تواند مدعی بررسی تمامی ابعاد فلسفی و تربیتی مرتبط با نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران باشد. این محدودیت نشان می‌دهد که پژوهش‌های آینده می‌توانند هر یک از ابعاد هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی را به صورت مستقل و عمیق‌تر بررسی کنند و ارتباط میان مبانی نظری برنامه درس ملی و نحوه اجرای آن در محیط‌های آموزشی را نیز مورد مطالعه قرار دهند.

یافته ها

یافته‌های پژوهش حاضر بر اساس مطالعه و تحلیل محتوای برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با مباحث نظری و پژوهش‌های مرتبط، نشان داد که مبانی فلسفی این برنامه را می‌توان در چهار محور اصلی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی بررسی کرد. تحلیل این چهار محور نشان می‌دهد که برنامه درس ملی دارای یک چارچوب فلسفی منسجم است که در آن تلقی از هستی، انسان، معرفت و ارزش، جهت‌گیری اهداف و فرایند تربیتی را مشخص می‌کند. در سند برنامه درس ملی نیز مبانی فلسفی و علمی به عنوان پشتوانه نظری برنامه معرفی شده‌اند و بر ارتباط آنها با اهداف و جهت‌گیری‌های تربیتی تأکید شده است (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱).

در حوزه مبانی هستی‌شناختی، یافته‌ها نشان داد که خداوند در برنامه درس ملی به عنوان مبدأ و غایت هستی جایگاه اساسی دارد و جهان هستی نظامی هدفمند و دارای نظم تلقی می‌شود. بر اساس این دیدگاه، جهان صرفاً مجموعه‌ای از پدیده‌های مادی و بی‌هدف نیست، بلکه آفرینش دارای معنا و غایت است و انسان نیز در ارتباط با این نظام هدفمند تعریف می‌شود. بنابراین، آموزش و تربیت نیز باید در راستای شناخت جایگاه انسان در نظام هستی و حرکت او به سوی کمال قرار گیرد. این یافته نشان می‌دهد که برنامه درس ملی از یک مبنای هستی‌شناختی غایت‌مدار برخوردار است که بر سایر مبانی فلسفی آن تأثیر می‌گذارد (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱).

در حوزه مبانی انسان‌شناختی، یافته‌ها نشان داد که انسان در برنامه درس ملی موجودی دارای فطرت الهی، اختیار، کرامت، مسئولیت و استعدادهای گوناگون در نظر گرفته شده است. انسان از ظرفیت رشد و تعالی برخوردار است و تربیت باید زمینه شکوفایی این ظرفیت‌ها را فراهم کند. بر همین اساس، برنامه درسی نمی‌تواند تنها به رشد بعد شناختی و انتقال اطلاعات محدود شود، بلکه باید ابعاد اخلاقی، اعتقادی، عاطفی، اجتماعی، جسمانی و عملی شخصیت متربی را نیز مورد توجه قرار دهد. این یافته با دیدگاه صادق‌زاده قمصری (۱۳۸۹) درباره ضرورت توجه به هویت چندبعدی و تربیت یکپارچه در فلسفه تربیت اسلامی همخوانی دارد.

یافته‌های مربوط به مبانی معرفت‌شناختی نشان داد که شناخت در برنامه درس ملی از یک منبع واحد حاصل نمی‌شود و عقل، تجربه، وحی و دیگر ظرفیت‌های شناختی انسان در فرایند دستیابی به معرفت مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این چارچوب، تعقل و تفکر جایگاه مهمی در فرایند تربیت دارند و هدف آموزش صرفاً انتقال محفوظات نیست. بر اساس این یافته، برنامه درسی باید شرایطی ایجاد کند که متربی بتواند پرسش کند، بیندیشد، اطلاعات را تحلیل کند و از دانش خود در موقعیت‌های واقعی استفاده نماید. این نتیجه با مباحث باقری (۱۳۸۹) درباره نقش مبانی معرفت‌شناختی در تعیین اهداف، محتوا و روش‌های برنامه درسی همخوانی دارد.

در بررسی مبانی ارزش‌شناختی، یافته‌ها نشان داد که ارزش‌های اخلاقی، دینی، فرهنگی و اجتماعی در برنامه درس ملی جایگاه بنیادین دارند. ارزش‌ها در این برنامه تنها به عنوان موضوعاتی برای آموزش مستقیم مطرح نیستند، بلکه به عنوان جهت‌دهنده به فرایند تربیت مورد توجه قرار گرفته‌اند. بر این اساس، برنامه درسی باید زمینه شکل‌گیری رفتار مسئولانه، اخلاقی و ارزش‌مدار را فراهم کند. دین‌محوری، تقویت هویت ملی و توجه به ارزش‌های اخلاقی از جمله جهت‌گیری‌هایی هستند که در ساختار کلی برنامه درس ملی قابل مشاهده‌اند (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱).

یافته دیگر پژوهش نشان داد که میان چهار حوزه مبانی فلسفی ارتباط متقابل وجود دارد. مبنای هستی‌شناختی برنامه، برداشت خاصی از خداوند، جهان و هدفمندی آفرینش ارائه می‌کند؛ این برداشت، مبنای انسان‌شناختی را شکل می‌دهد و انسان را موجودی دارای فطرت، اختیار و قابلیت کمال معرفی می‌کند. از سوی دیگر، این تلقی از انسان بر نوع نگاه به معرفت و ارزش اثر می‌گذارد و در نهایت، اهداف تربیتی برنامه را جهت‌دهی می‌کند. بنابراین، مبانی فلسفی برنامه درس ملی را نمی‌توان به صورت چهار بخش کاملاً جدا از یکدیگر تحلیل کرد، بلکه آنها یک مجموعه مرتبط و به‌هم‌پیوسته را تشکیل می‌دهند.

از نظر غایت تربیتی نیز یافته‌ها نشان داد که مفهوم «حیات طیبه» در ساختار فکری برنامه درس ملی جایگاه مهمی دارد. غایت تربیت در این چارچوب، صرفاً کسب دانش یا مهارت شغلی نیست، بلکه تربیت انسانی است که بتواند در ابعاد مختلف زندگی به رشد و کمال دست یابد. پژوهش‌های انجام‌شده درباره مبانی نظری برنامه درسی ملی نیز بر ارتباط میان مبانی فلسفی، اهداف تربیتی و مفهوم حیات طیبه تأکید کرده‌اند. این یافته نشان می‌دهد که میان مبانی فلسفی و غایت نهایی برنامه تربیتی ارتباط مفهومی وجود دارد.

همچنین یافته‌ها نشان داد که یکی از ویژگی‌های مهم برنامه درس ملی، تلاش برای ایجاد پیوند میان دانش و ارزش، علم و اخلاق و شناخت و عمل است. بر اساس این دیدگاه، آموزش زمانی می‌تواند به هدف تربیتی خود نزدیک شود که دانش‌آموز صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات نباشد، بلکه بتواند دانش و ارزش‌های آموخته‌شده را در رفتار و زندگی خود به کار گیرد. این رویکرد، برنامه درسی را از یک الگوی صرفاً انتقال‌دهنده دانش به سمت الگویی تربیتی و رشدمدار سوق می‌دهد.

یافته‌های پژوهش‌های انگلیسی‌زبان نیز بر اهمیت بررسی انسجام میان مبانی فلسفی و عناصر برنامه درسی تأکید دارند Pourbagher . (2022)در تحلیل فلسفه تربیتی زیربنای اسناد اصلاحات آموزشی ایران، از جمله برنامه درس ملی، نشان داد که بررسی صرف گزاره‌های فلسفی برای ارزیابی یک برنامه کافی نیست و باید ارتباط منطقی میان مبانی، اهداف و راهبردهای تربیتی نیز مورد توجه قرار گیرد. این یافته با نتایج پژوهش حاضر همخوان است؛ زیرا در این مطالعه نیز مشخص شد که اهمیت مبانی فلسفی زمانی آشکارتر می‌شود که ارتباط آنها با اهداف و جهت‌گیری‌های برنامه درسی بررسی شود.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان داد که برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران بر چهار پایه اصلی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی استوار است و این چهار حوزه در شکل‌دهی به اهداف و جهت‌گیری‌های تربیتی با یکدیگر ارتباط دارند. مهم‌ترین مؤلفه‌های شناسایی‌شده شامل هدفمندی هستی، محوریت خداوند، فطرت و کرامت انسان، اختیار و مسئولیت، رشد همه‌جانبه، توجه به عقل و تفکر، استفاده از منابع متنوع شناخت، ارزش‌مداری، دین‌محوری، هویت‌سازی و حرکت به سوی حیات طیبه بود. بنابراین، یافته‌ها نشان می‌دهد که مبانی فلسفی برنامه درس ملی نه تنها بخش نظری سند را تشکیل می‌دهند، بلکه مبنای جهت‌گیری کلی آن در تعیین اهداف و نحوه سازمان‌دهی فرایند تربیت نیز محسوب می‌شوند.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش و با در نظر گرفتن مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی برنامه درس ملی، پیشنهاد می‌شود در بازنگری‌های آینده این سند، ارتباط میان مبانی فلسفی و عناصر اجرایی برنامه درسی با دقت بیشتری تبیین شود. وجود مبانی فلسفی زمانی می‌تواند در فرایند تربیت اثرگذار باشد که ارتباط آنها با اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی ـ یادگیری و ارزشیابی به صورت روشن و قابل اجرا مشخص شده باشد. در این زمینه، باقری (۱۳۸۹) بر اهمیت پیوند میان مبانی فلسفه تعلیم و تربیت و تصمیم‌های مربوط به برنامه درسی تأکید کرده است.

پیشنهاد می‌شود برای هر یک از مبانی فلسفی مطرح‌شده در برنامه درس ملی، دلالت‌های آموزشی و تربیتی مشخصی تدوین شود. برای مثال، اگر اختیار و مسئولیت‌پذیری از مبانی انسان‌شناختی برنامه محسوب می‌شوند، باید مشخص شود این مبانی چگونه در اهداف درسی، فعالیت‌های یادگیری و شیوه‌های ارزشیابی دانش‌آموزان انعکاس پیدا کنند. این امر می‌تواند فاصله میان سطح نظری سند و مرحله اجرای برنامه را کاهش دهد.

پیشنهاد می‌شود در طراحی برنامه‌های درسی، مفهوم رشد همه‌جانبه انسان به صورت عملیاتی‌تر مورد توجه قرار گیرد و اهداف برنامه تنها بر پیشرفت شناختی و تحصیلی متمرکز نباشند. توجه همزمان به ابعاد اخلاقی، اجتماعی، عاطفی، جسمانی، اعتقادی و مهارتی می‌تواند با برداشت انسان‌شناختی مطرح‌شده در برنامه درس ملی هماهنگی بیشتری ایجاد کند. صادق‌زاده قمصری (۱۳۸۹) نیز بر اهمیت نگاه یکپارچه به تربیت و توجه به ابعاد مختلف هویت انسان تأکید کرده است.

پیشنهاد می‌شود برای تقویت مبانی معرفت‌شناختی برنامه درس ملی، روش‌های یاددهی ـ یادگیری فعال، مسئله‌محور، پژوهش‌محور و مبتنی بر تفکر بیشتر مورد استفاده قرار گیرند. اگر عقل، تجربه، پرسشگری و تفکر از مؤلفه‌های مهم شناخت در برنامه باشند، لازم است فرصت کافی برای مشارکت فعال یادگیرندگان در فرایند تولید و کاربرد دانش فراهم شود و آموزش از انتقال صرف اطلاعات فاصله بگیرد.

پیشنهاد می‌شود در بازنگری برنامه‌های درسی، پیوند میان دانش و زندگی واقعی یادگیرندگان تقویت شود. مفاهیم درسی هنگامی می‌توانند در تحقق اهداف تربیتی نقش بیشتری داشته باشند که دانش‌آموزان امکان استفاده از آنها را در مسائل فردی، اجتماعی و محیطی تجربه کنند. این رویکرد با دیدگاه برنامه درسی به عنوان تجربه‌ای سازمان‌یافته برای رشد یادگیرنده هماهنگ است و امکان تحقق عملی‌تر اهداف تربیتی را فراهم می‌کند.

پیشنهاد می‌شود برای تقویت مبانی ارزش‌شناختی برنامه درس ملی، ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی تنها از طریق آموزش مستقیم ارائه نشوند، بلکه در فعالیت‌های کلاسی، روابط میان معلم و دانش‌آموز، کار گروهی، شیوه ارزشیابی و فضای مدرسه نیز بازتاب پیدا کنند. به این ترتیب، ارزش‌ها از سطح محتوای نظری به تجربه واقعی تربیتی منتقل خواهند شد.

پیشنهاد می‌شود برنامه‌های توانمندسازی معلمان با تمرکز بر فلسفه تعلیم و تربیت و مبانی فلسفی برنامه درس ملی توسعه یابد. آشنایی معلمان با مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی می‌تواند به آنها کمک کند تا اهداف و محتوای برنامه درسی را صرفاً به صورت مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها اجرا نکنند، بلکه منطق تربیتی پشت آنها را نیز درک کنند.

پیشنهاد می‌شود میزان هماهنگی میان مبانی فلسفی برنامه درس ملی و کتاب‌های درسی به صورت دوره‌ای بررسی شود. در این ارزیابی می‌توان مشخص کرد که مفاهیمی مانند تفکر، اختیار، مسئولیت‌پذیری، هویت، اخلاق، ارزش‌های اجتماعی و رشد همه‌جانبه تا چه اندازه در محتوای کتاب‌های درسی و فعالیت‌های یادگیری منعکس شده‌اند. چنین ارزیابی‌ای می‌تواند به شناسایی نقاط قوت و موارد نیازمند بازنگری کمک کند.

پیشنهاد می‌شود برای بررسی میزان تحقق مبانی فلسفی برنامه درس ملی، پژوهش‌های میدانی در مدارس انجام شود. تحلیل اسناد به تنهایی نمی‌تواند نشان دهد که مبانی فلسفی تا چه اندازه در محیط واقعی آموزش تحقق یافته‌اند. بنابراین، انجام مصاحبه با معلمان و مدیران، مشاهده کلاس‌های درس و بررسی تجربه‌های یادگیرندگان می‌تواند تصویر دقیق‌تری از فاصله احتمالی میان مبانی نظری و اجرای عملی ارائه کند.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، هر یک از چهار حوزه اصلی مبانی فلسفی برنامه درس ملی به صورت مستقل و عمیق مورد مطالعه قرار گیرد. برای مثال، پژوهش جداگانه درباره مبانی انسان‌شناختی یا معرفت‌شناختی می‌تواند جزئیات بیشتری درباره مفاهیم اساسی سند و پیامدهای آنها برای برنامه‌ریزی درسی آشکار کند. همچنین انجام مطالعات تطبیقی میان برنامه درس ملی ایران و برنامه‌های درسی سایر کشورها می‌تواند زمینه شناخت تفاوت‌های مبنایی و نحوه انعکاس فلسفه تربیتی در اسناد برنامه درسی را فراهم سازد. مطالعات تطبیقی درباره اسناد برنامه درسی نیز نشان داده‌اند که برداشت از مفاهیمی مانند عاملیت، انسان و اهداف تربیتی می‌تواند تحت تأثیر مبانی فلسفی و فرهنگی هر نظام آموزشی قرار گیرد.(Khalili, Kallioniemi, & Bagheri Noaparast, 2022)

در نهایت، پیشنهاد می‌شود در بازنگری‌های آتی برنامه درس ملی، انسجام میان گزاره‌های فلسفی، اهداف تربیتی و راهبردهای اجرایی به صورت نظام‌مند ارزیابی شود. صرف وجود مبانی فلسفی در یک سند، تحقق آنها را در عمل تضمین نمی‌کند؛ بلکه لازم است برای هر مبنا، پیامدهای آن

در طراحی برنامه، اجرای آموزش و ارزشیابی مشخص باشد. این موضوع با یافته‌های Pourbagher (2022) درباره اهمیت بررسی انسجام فلسفه تربیتی در اسناد اصلاحات آموزشی ایران نیز ارتباط دارد.

نتیجه گیری

بررسی و تحلیل مبانی فلسفی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این برنامه بر مجموعه‌ای از مبانی بنیادین استوار است که در شکل‌دهی به اهداف، جهت‌گیری‌ها و عناصر مختلف برنامه درسی نقش اساسی دارند. یافته‌های پژوهش نشان داد که مهم‌ترین این مبانی را می‌توان در چهار حوزه هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی مورد بررسی قرار داد. در حوزه هستی‌شناختی، خداوند به عنوان مبدأ و غایت هستی و جهان به عنوان نظامی هدفمند و معنادار مورد توجه قرار گرفته است. این نگرش سبب می‌شود تربیت انسان نیز فرایندی هدفمند تلقی شود که غایت آن صرفاً کسب دانش و مهارت نیست، بلکه حرکت انسان در مسیر رشد و کمال است.

در حوزه انسان‌شناختی، برنامه درس ملی تصویری از انسان ارائه می‌کند که در آن فطرت، اختیار، کرامت، مسئولیت‌پذیری و قابلیت رشد و تعالی جایگاه مهمی دارند. بر اساس این نگاه، انسان موجودی چندبعدی است و تربیت او نمی‌تواند تنها به پرورش توانایی‌های شناختی محدود شود. بنابراین، برنامه درسی باید زمینه رشد متوازن ابعاد مختلف وجودی انسان را فراهم کند و به جنبه‌های اخلاقی، اجتماعی، عاطفی، اعتقادی، جسمانی و مهارتی نیز توجه داشته باشد. در چنین رویکردی، متربی صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات نیست، بلکه فردی فعال، دارای انتخاب و مسئول در برابر خود، دیگران و محیط پیرامون است.

در حوزه معرفت‌شناختی نیز یافته‌ها نشان داد که برنامه درس ملی نگرشی چندبعدی به شناخت دارد و عقل، تجربه، وحی و دیگر ظرفیت‌های شناختی را در فرایند دستیابی به معرفت مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس، فرایند آموزش باید از انتقال صرف اطلاعات فراتر رود و فرصت‌هایی برای تفکر، تعقل، پرسشگری، تحلیل، تجربه و کاربرد دانش فراهم کند. در نتیجه، روش‌های آموزشی فعال و مشارکت‌محور می‌توانند با مبانی معرفت‌شناختی برنامه هماهنگی بیشتری داشته باشند. همچنین یادگیری زمانی معنا و اثربخشی بیشتری پیدا می‌کند که دانش کسب‌شده بتواند در موقعیت‌های واقعی زندگی مورد استفاده قرار گیرد.

در حوزه ارزش‌شناختی نیز مشخص شد که ارزش‌های اخلاقی، دینی، فرهنگی و اجتماعی در ساختار برنامه درس ملی جایگاه مهمی دارند. ارزش‌ها در این برنامه صرفاً موضوعی برای آموزش مستقیم نیستند، بلکه باید در کلیت فرایند تربیت، روابط آموزشی، فعالیت‌های یادگیری و فضای مدرسه انعکاس پیدا کنند. از این منظر، تربیت اخلاقی و ارزشی زمانی می‌تواند تحقق بیشتری پیدا کند که یادگیرنده ارزش‌ها را علاوه بر شناخت، در موقعیت‌های واقعی تجربه و در رفتار خود به کار گیرد.

نتایج همچنین نشان داد که این چهار حوزه فلسفی از یکدیگر جدا نیستند و میان آنها ارتباط متقابل وجود دارد. نوع نگاه به خدا و جهان، برداشت از انسان را شکل می‌دهد و این برداشت نیز بر مفهوم معرفت، ارزش و هدف تربیت تأثیر می‌گذارد. در نهایت، این ارتباط به غایت تربیتی برنامه درس ملی و مفهوم «حیات طیبه» منتهی می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت مبانی فلسفی برنامه درس ملی یک مجموعه به‌هم‌پیوسته را تشکیل می‌دهند که هدف آن جهت‌دهی به فرایند تربیت در چارچوب نظام ارزشی و تربیتی مورد نظر سند است.

با وجود این، نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که شناسایی مبانی فلسفی به تنهایی برای ارزیابی موفقیت برنامه درس ملی کافی نیست. مسئله مهم‌تر، نحوه انعکاس این مبانی در اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی ـ یادگیری، کتاب‌های درسی و شیوه‌های ارزشیابی است. میان آنچه در سطح نظری یک سند بیان می‌شود و آنچه در محیط واقعی مدرسه اتفاق می‌افتد، ممکن است فاصله وجود داشته باشد. ازاین‌رو، تحقق اهداف برنامه درس ملی نیازمند توجه همزمان به انسجام نظری، قابلیت اجرایی و توانمندسازی عوامل انسانی نظام آموزشی است.

منابع فارسی

- باقری، خسرو، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، صص. ۱۵–۲۸۵، ۱۳۸۹، انتشارات علمی و فرهنگی.
- توفان، مهدی، بهره‌ور، ناهید، بخشی‌زاده، مریم و خورند، حمید، تحلیل مبانی نظری برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران، صص. ۱–۲۲، ۱۴۰۴، نشریه پژوهش‌های برنامه‌ریزی درسی.
- دلاور، علی، روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، صص. ۱–۳۸۴، ۱۳۹۸، انتشارات ویرایش.
- شورای عالی آموزش و پرورش، برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران، صص. ۱–۱۷۸، ۱۳۹۱، دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- صادق‌زاده قمصری، محمد، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، صص. ۱–۲۶۴، ۱۳۸۹، انتشارات سمت.
- فرامرزی گروس، فاطمه، سرمدی، محمدرضا، فرج‌اللهی، مهران و اسماعیلی، زهره، بررسی مبانی فلسفی و ارزشی برنامه درس ملی جمهوری اسلامی ایران، صص. ۱–۲۴، ۱۳۹۶، پژوهشکده مطالعات آموزش و پرورش.
- کاردان، عبدالحسین، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، صص. ۱–۲۸۰، ۱۳۹۲، انتشارات سمت.

- مهرمحمدی، محمود، برنامه درسی: نظرگاه‌ها و چشم‌اندازها، صص. ۱—۳۴۰، ۱۳۹۴، انتشارات سمت.
- ملکی، حسن، برنامه‌ریزی درسی، صص. ۱—۳۵۶، ۱۳۹۱، انتشارات پیام نور.
- موسی‌پور، نعمت‌الله، برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، صص. ۱—۲۹۶، ۱۳۹۳، انتشارات سمت.

منابع انگلیسی

- Bagheri Noaparast, Khosrow, Philosophy of Education in Iran: Historical, Philosophical and Educational Perspectives, pp. 1–240, 2018, Springer.
- Belbase, Shashidhar, Philosophical Foundations of Curriculum: A Reflective Analysis, pp. 1–18, 2011, International Journal of Curriculum and Instruction.
- Creswell, John W. & Poth, Cheryl N., Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches, pp. 1–488, 2018, SAGE Publications.
- Elo, Satu & Kyngäs, Helvi, The Qualitative Content Analysis Process, pp. 107–115, 2008, Journal of Advanced Nursing.
- Golen, Steven, Philosophical Foundations of Curriculum, pp. 1–20, 1982, Educational Leadership.
- Patton, Michael Quinn, Qualitative Research & Evaluation Methods, pp. 1–832, 2015, SAGE Publications.